ضرورت توجه به ابعاد سه گانه واقعه کربلا

سید محمدسعید مدنی

انسان برای تکامل ابعاد وجودی و کامل کردن شخصیت خود، باید ابعاد شناختی، عاطفی، احساسی و رفتاری خود را تقویت کند و به‌طور متوازن و هماهنگ این ابعاد را در خود نهادینه سازد. چراکه وقتی شناخت و معرفت بی‌عمل باشد، حب و عشق بدون شناخت باشد، عمل و رفتار بدون شناخت و انگیزه کافی باشد؛ نه‌تنها در تکامل شخصیت انسان مؤثر نیستند، بلکه هیچ بعید نیست که تأثیرات منفی درپی داشته باشد و او را یک بعدی بار آورد.

خداوند متعال در قرآن کریم بر این هر سه بعد تأکید کرده است:

-«الذین آمنوااشد حب لله»(بقره/۱۶۵)= بعد عاطفی و احساسی.

-«و لا تقف ما لیس لک به علم»(اسرا/۳۶)= بعد معرفتی و شناختی.

-«لـم تقولون مـا لا تفعلون»(صف/۲)، ویـا «اتامرون الناس بالبروتنسـون انفسکم»(بقره /۴۴)= بعد عملی و رفتاری.

تأکید و توصیه اکید بزرگان دین اعم از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار (ع) و عالمان و مجتهدان دینی، به حفظ یاد و خاطره عاشـورا و بزرگداشت حماسه جاوید کربلا، درواقع تأکید همه‌جانبه و در این هرسه بعد بوده است. یعنی هم از بعد احساسی و عاطفی با ماجرای عاشورا برخورد کنیم و آن را تداوم ببخشیم، بااشک وگریه و آه و ناله و عزاداری و سوگواری و برپایی مراسم هرچه باشکوهتر و مخلصانه‌تر و صادقانه‌تر و هم از بعد معرفتی و شناختی باید عاشورا را بشناسیم، فلسفه قیام امام حسین(ع) را دریابیم، معنی و مفهوم هدف فلسـفه قیام امام حسین(ع) را درک کنیم و درباره آن گرفتار خرافات و غلو و انحراف و تحریف نشـویم. بالاخره فرهنگ عاشـورا را در بعد رفتاری و عملی در صحنه زندگی عینیت بخشیم و آموزه‌های آن را حتی‌الامکان در زندگی فردی و جمعی خود پیاده و به آن عمل کنیم؛ آموزه‌هایی چون حریت و آزادگی و عزتمداری، خدمت به مردم، اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر و نظم، اخلاص، صداقت، برنامه‌ریزی، شایسته‌سالاری و... که یکایک آنها در سیره و منش امام حسین‌بن‌علی(ع) از اول تا آخر ماجرای کربلا کاملاً قابل مشاهده است.

وقتی شـناخت و معرفت، بی‌عمل باشـد، حب و عشق بدون شـناخت باشـد، عمل و رفتار بدون شـناخت و انگیزه کافی باشـد؛ نه‌تنها در تکامل شـخصیت انسان مؤثـر نیسـتند، بلکه هیچ بعید نیسـت کـه تأثیرات منفی درپی داشـته باشـد و او را یک بعـدی بار آورد.

تلاش دشمنان برای ناشناخته ماندن ابعاد حادثه کربلا

شـناخت در این سـه بعد، در هر موضوع و بحثی ما را به یک شناخت کامل و همه‌جانبه می‌رسـاند. به همین دلیل هم هست که می‌بینیم هرچقدر بزرگان دین و امامان بزرگوار(ع) بر این نوع شـناخت (شناخت دقیق و همه‌جانبه) درباره حادثه عاشورا تأکید کرده‌اند، دشمنان بشریت که بدون تردید دشمنان دین هم هستند، تمام توان و قدرت و امکانات و شـگردهای خود را به کار می‌بندند تا از تداوم بزرگداشت عاشورا و حفظ یاد و خاطره حماسه حسینی(ع) جلوگیری کنند و آن را از خاطره‌ها محـو و از صحنه تاریخ حذف کنند. آنها در مرحله اول سـعی کرده‌اند کاری کنند که عاشـورا و فلسـفه و هدف آن به‌همراه پیام و آموزه‌های آن را با جسم پاک امام حسـین(ع) در زیر ماسه‌های روان دشت کربلا دفن کنند. بعد که این اتفاق نیفتاد و «پیام‌رسـان» بزرگ انقلاب حسین‌بن‌علی(ع) به‌همراه سایر پیام‌رسانان آن ماجرا، نقـش خود را دراین‌باره به بهترین وجه ایفا کردند و عواطف و احساسـات مردم و هرکس (حتی خانواده و درباریان یزید) که در معرض این پیام قرار می‌گرفت سخت به هیجان درآمد و تحریک شد، تلاش جدیدی را آغاز کردند مبنی بر اینکه فلسفه و هدف قیام حسینی(ع)، فهم و درک نشود، فقط خاطره‌ای داستان‌گونه و آمیخته به شذوذات و خرافات و اضافات و... دراین‌باره در ذهن مسلمانان و سایرین باقی بماند و از دستیابی مردم و مسلمانان به شناختی عالمانه و معرفی آگاهانه و دقیق دراین‌باره جلوگیری کنند. عالمان و دانشمندان بزرگی که دانش‌آموخته مکتب امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و سایر ائمه بزرگوار(ع) بعدی بودند، از لسان مبارک آنها با اصل و فلسـفه و هدف قیام حسینی(ع) آشنا شدند و آن را اینجا و آنجا نشر دادند.دشمنان و معاندان در مرحله بعدی سعی کردند کاری کنند که این شناخت و معرفت با «عمل» توأم نشـود و با تهدید و ارعـاب و تطمیع و تحریف و... تلاش کرده‌اند از جاری شـدن فرهنگ حیات‌بخش و ارزش‌های انسان‌ساز آن در رگ‌های جامعه جلوگیری کنند.

اقدام دشمنان برای تحریف و انحراف دین

البته این توطئه و نقشه دگرگون کردن واقعیات و خدشه‌دار کردن چهره اسلام و ایجاد انحراف در مسیر حرکت امت اسلامی، از همان روزگار آغازین، درباره مکتب اسلام و درست از لحظه رحلت رسول خدا(ص) شروع شده بود. وقتی کتاب تاریخ را به دقت مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم دشمنان اسلام حتی در زمان رسول خدا(ص) هم سعی کردند دعوت پیامبر(ص) را با ناکامی مواجه سازند، آنها برای این کار از تطمیع و تبلیغ و تکذیب شروع کردند، با شکنجه یاران و بایکوت حامیان و بالاخره تحریم مسـلمانان ادامه دادند و بعد از هجرت پیامبر(ص) و مسلمانان به مدینه، دشمنان وارد فاز نظامی شدند و چندین جنگ بزرگ را علیه مسلمانان به راه انداختند. وقتی آنها در همه این تلاش‌ها شکست خوردند و دیدند حالا که نمی‌توانند اسلام را از بین ببرند، سعی کردند حداقل آن را تحریف و از مسیر اصلی منحرف کنند. یکی از دلایل مسلمان شدن ظاهری و دروغین امثال ابوسفیان و...، رسیدن به همین هدف بود. روند مسلمان شدن‌اشراف قریش و بزرگان مکه از بعد از جنگ خندق شروع و بعد از فتح مکه به اوج خود رسید. آنها مسلمان شدند و به انتظار مرگ پیامبر(ص) نشستند و وقتی این اتفاق افتاد، باتوجه به آنچه در سقیفه بنی‌ساعده رخ داد و بعضی از صحابه از روی مصلحت‌اندیشـی! به تعبیر دکتر علی شریعتی «رژیم پاگرد»به‌وجود آوردند و کسـان دیگری را به جای «وصی پیامبر» بر مسند خلافت نشاندند، همان جریان زخم خورده و به کمین نشسته، از انحراف به وجود آمده، نهایت استفاده را برد، مدعی اسـلام شدند، وصی به حق رسول خدا(ص) را به تفرقه‌افکنی و وحدت‌شکنی متهم کردنـد، به بهانه‌های غیرقابل قبول و واهی، نگارش و نقل احادیث پیامبر را ممنوع کردند، بسیاری از احادیث را سوزاندند و بعد افرادی مثل معاویه با استخدام مزدوران عالم‌نمایی مثل ابوهریره و سمره‌بن جندب و... کارخانه «حدیث‌سازی» راه انداختند و خوب را بد، بد را خوب جلوه دادند، به قول امروزی‌ها جای «جلاد» را با «شهید» عوض کردند، جنایتکار احمقی همچون «ابن‌ملجم مرادی» را تحسـین شده توسط قرآن و علی(ع) را (نعوذبالله) نفرین شـده قرآن، به مردم (بویژه در شامات) معرفی کردند، چهره‌های فاسـد و مطرود پیامبر(ص) را موجه نشان دادند و شخصیت‌های پاک و ناب اسـلامی را در نزد مردم منفی جلوه دادند و... بالاخره مکاتب انحرافی و تحریف‌گرانه‌ای چون مرجئه و قدریه و تصوف و جبرگرایی و... را به‌عنوان تفسیرهای موجه و قابل قبول از اسلام در جامعه، رواج دادند، و... دست آخر هم معاویه، فرزند فاسق و نابکارش، یزید را به جانشینی خود اعلام کرد و برای او از مردم و شخصیت‌های

قیام امام حسین(ع) که برای مبارزه با انحراف و به منظور آگاه کردن مردم از فریب حاکم بود، قیامی موفق بود که به همین دلیل هم سـفارش شده باید حفظ شود و به دست فراموشی سپرده نشود، راه حفظ و حراست از آن هم شناخت همه‌جانبه آن در همه ابعاد (عاطفی، معرفتی و عملی) است.

بزرگ اسلام، ازجمله امام حسین(ع) بیعت خواست. اینها همه برای این بود که اگر نتوانستند اسلام را به کلی نابود و حتی اسم آن را از خاطره‌ها حذف کنند، حداقل اجازه شناخت و معرفت پیدا کردن و عمل بر طبق آموزه‌های نجات‌بخشی آن را به مردم ندهند، اسلام باشد، اما فقط صورت و ظاهر و فرم آن، سیرت و باطن و محتوی آن باید آنچنان تحریف شود که موجود پلیدی همچون یزید به خود حق دهد که بر مسند خلافت و جانشینی پیامبر(ص) تکیه زند و برای حفظ این جایگاه غاصبانه، از کشتن فرزند پیامبر(ص) هم ابایی نداشته باشد...! قیام امام حسین(ع) که برای مبارزه بـا این انحراف و آگاه کردن مردم از فریب حاکم بود، قیامی موفق بود که به همین دلیل هم سفارش شده باید حفظ شود و به دست فراموشی سپرده نشود، راه حفظ و حراست از آن هم شناخت همه‌جانبه آن در همه ابعاد (عاطفی، معرفتی و عملی) است.

امام حسین (ع) شهید امر به معروف

محسن گودرزی

امر به معـروف و نهی از منکر یکی از بزرگ‌ترین واجبات اسلام در کنار فروعات ده‌گانه‌ای قرار می‌گیرد که شامل نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولّی و تبرّی است. در حقیقت این مهم‌ترین واجبات اسـلامی، همانند اصول دین مومن را از کافر جدا می‌سازد.

بر اسـاس آموزه‌های قرآن، آمران و ناهیان به سـبب انجام فریضه دینی از سوی کافران، مشرکان، فاسقان، فاجران و هنجارشـکنان قرار می‌گیرند و حتی به شـهادت می‌رسند. آنان به سبب آنکه دلسوزانه و مشفقانه برای هدایت دیگران گام برمی‌دارنـد و اخـلاص ناصحانه و هدایتگری‌شـان، آنان را به خطر کردن سـوق می‌دهد، از جایگاهـی بس بلند برخوردار هستند.

در مطلب حاضر نویسنده با اشاره به اوصاف آمـران به معروف در قرآن، اغلب پیامبران را جزو آمران به معروف و ناهیان از منکر قلمداد کرده و یکی از دلایل مهم قیام امام حسین(ع) را نیز همین مسئله دانسته که در نهایت منجر به شهادت ایشان شد.

* * *

اوصاف آمران از نظر قرآن

آمران دارای صفاتی هسـتند که آنان را از دیگر افراد اجتماع و امت متمایز می‌کند. از جمله این اوصاف که در قرآن بیان شـده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. برترین افـراد امت: در میـان امت اسـلام، آمران و ناهیان، بهتـر و برتر از دیگران هستند(آل‌عمران، آیه ۱۱۰)؛ یعنی از نظر درجه کرامتی بالاتر از سـطح عموم افـراد امت قرار می‌گیرند؛ از همین روست که آنان خودشان به نوعی سرمشق دیگران می‌شوند؛ زیرا کسی که در سطح امر به معروف وارد میدان عمل اجتماعی می‌شود، خود باید صفاتی فراتر از اهل تقوای عام را داشته باشد و حتی از سطح تقوای خاص نیز که احسان به شکل عفو و گذشت است بگذرد(بقره، آیه ۲۳۷) و به سطح اهل احسان کرامتی برسد، به‌طوری که نه تنها اهل گذشـت و عفو باشد، بلکـه در مقام ایثار، بـا کرامت از خود بگذرد و به دیگران چیزی را ببخشـد که خودش بدان نیازمند و محتاج است؛ یعنی از محبوب‌ترین‌ها و اختصاصی‌ترین چیزهـای مورد نیاز ضروری خویش برای دیگران بگذرد و ازخودگذشـتگی داشـته باشد.(انسان، آیات ۸ و ۹؛ حشر، آیه ۹) چنین شخصی در جامعه، به‌عنوان امام‌المتقین با رفتار و کـردار خویش مردم را به کار نیک و خیر می‌خواند هر چند که این منافاتی با دعوت و توصیه زبانی دیگران به کار خیر و معروف ندارد؛ ولی چون برترین مردم از میان امت اسلام است، هرگز بر خلاف خلقت و خلق الهی- انسانی رفتار نمی‌کند. این افراد، وقتی با گروهی نادان و جاهل علمی و عقلی مواجه می‌شوند، با کرامت از کنار آنان می‌گذرند.(فرقان، آیات ۶۵ و ۷۲)

از مهم‌تریـن صفات آمران به معـروف، آن اسـت که تنها بـرای رضایت خدا به این امر قیام می‌کنند و هیچ چیز دیگـری در نیت آنان راه نمی‌یابد.آنـان از همـه امکانات و قـوت و قدرتی که در اختیار دارند، برای امر به معروف بـه کار می‌گیرند و بر آن هسـتند تـا حدود الهی در اجتماع جاری شود.

۲. اهل ایمان واقعی: آمران به معروف از مومنانی هستند که هیچ‌گونه نفاق و دورویی در آنان نیسـت؛ یعنی به هرچه می‌گویند و انجام می‌دهنـد، باور دارند؛ پس چیزی را نمی‌گویند کـه اعتقاد ندارند، یا به کاری توصیه نمی‌کنند که خود انجام نمی‌دهند، بلکه هر کاری توصیه می‌کنند که خود عامل آن هستند.(توبه، آیات ۶۷ و ۷۱) در منابع تاریخی، مشهور است که در زمان پیغمبر اکرم(ص)، طفلی، بسیار خرمای تازه می‌خورد. هرچه او را نصیحت می‌کردند که زیاد خوردن خرما ضرر دارد، فایده نداشت. مادرش تصمیم گرفت او را به نزد پیغمبر(ص) بیاورد تا او را نصیحت کند. وقتی او را به حضور پیغمبر آورد، از حضرت خواست تا به طفل بفرماید که خرما نخورد، اما آن حضرت فرمود: امروز بروید و او را فردا دوباره بیاورید. روز دیگر زن به همراه فرزندش خدمت پیغمبر(ص) حاضر شد. حضرت به کودک فرمود که خرما نخورد. در این هنگام زن که نتوانسـت کنجـکاوی و تعجب خود را مخفی کند، از ایشـان سؤال کرد: یا رسول‌الله! چرا دیروز به او نفرمودید خرما نخورد؟ حضرت فرمود: دیروز وقتی این کودک را حاضر کردید، خـودم خرما خورده بـودم و اگر او را نصیحت می‌کردم، تأثیری نداشـت.(نگاه کنید: حسن ذوالفقاری، داستان‌های امثال، تهران، مازیار، چ ۲، ۱۳۸۵، ص ۵۳۹) در ضرب‌المثل فارسی بر اساس این روایت آمده است: رطب‌خورده منع رطب کی (چون) کند؟

بر اساس تعالیم قرآن، بسیاری از پیامبران که خود آمران به معروف و ناهیان از منکر بودند، به شـهادت رسیدند؛ و در ایـن میان غیر از آنان گروهی از مومنان نیز به تبعیت از پیامبـران در قالب توصیه به حق و توصیه به صبر و انجام فریضه امر به معروف به شهادت رسیده‌اند که از آن جمله می‌توان به شهادت مومن انطاکیه اشاره کرد که تا پای جان برای بیان حقیقت و توصیه مردم خویش به پذیرش ایمان و همراهی با پیامبران ایسـتادگی کرد و به شهادت رسید.

ضرورت قرین شدن علم با عمل

امام صادق(ع) فرمود: اِنّ العَالِمَ اِذا لَم یَعمَل بِعلمِه زَلّت مَوعِظَتُهُ عَن القُلوبِ کَمَا یَزِلُّ المَطَرُ عَـنِ الصَّفا؛ به‌راسـتی هنگامی که عالِم به علم خود عمل نکرد، موعظه او در دل‌های مردم اثر نمی‌کند، همان‌طور که باران از روی سنگ صاف می‌لغزد و در آن نفوذ نمی‌کند.(الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۴؛ مقدمه معالم الاصول، کلینی) خدا در قرآن نیز می‌فرماید: آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنیـد، اما خودتـان را فراموش می‌نمایید، با اینکه کتـاب (آسـمانی) را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟ (بقره، آیه ۴۴) یا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.(صف، آیات ۲ و ۳) حضرت امیرمومنان علی(ع) نیز می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاس اماماً فَلْیَبْدَأْ بِتَعلیمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلیمِ غَیْرِهِ؛ آن‌که خود را پیشـوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگران باید به ادب کردن خویش بپردازد».(نهج‌البلاغه سیدرضی، ترجمه: کاظم محمدی و محمد دشتی، قم، انتشارات امام علی(علیه‌السلام)، چ ۲، ۱۳۶۹، حکمت ۷۳). امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «کُونُوا دُعاةً لِلنّاس بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ؛ مردم را با غیرزبان خود [بَه نیکی‌ها] دعوت کنید».(شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۸)

۳. متحد و همدل: هر چند که هر کسـی مسئول است تا در مقام خیرخواهی، دیگران را به حق و صبر توصیه کند تا این‌گونه از خسران و زیان ابدی رهایی یابد(عصر، آیات ۱ تا ۳)، اما بهتر آن اسـت که برخی از امور از جمله امر به معروف به شـکل گروهی و در قالب امت متحد و واحد انجام گیرد تا تأثیرگذار باشد؛ زیرا وقتی گروهـی متحد به حق و صبـر امر می‌کنند و مردم را به کارهای معروف دعوت و سـفارش می‌کنند، احتمال تأثیر آن بیشـتر خواهد بود. از همین روسـت که خدا در آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل‌عمران از امت اسلام خواسته تا گروهی خاص برای امر به معروف قیام کنند.

۴. سازمان‌یافته: همان‌گونـه که بهتر آن اسـت که آمران به معروف گروهی و به شکل امـت به این امر قیام کننـد، همچنین از آنان خواسته شـده تا سازمان‌یافته باشند؛ بنابراین، لازم است تا به شکل یک نهاد اجتماعی در ذیل نهاد نظام سیاسـی ولایی به این امر قیام کنند تا بتوانند بر اسـاس همه اصول و قواعد امر به معروف مسئولیت هنجارسازی جامعه را به‌عهده گیرند(آل‌عمران، آیه ۱۰۴)

۵. اخلاص: خلـوص نیـت و اخلاص از مهم‌ترین ویژگی‌های آمران به معروف و نهی از منکر است.(نساء ، آیه ۱۱۴)

۶. رضایت الهی: از مهم‌ترین صفات آمران به معروف، آن است که تنها برای رضایت خدا به این امر قیام می‌کنند و هیچ چیز دیگری در نیت آنان راه نمی‌یابد.(نسـاء، آیه ۱۱۴) آنان از همه امکانات و قوت و قدرتی که در اختیار دارند، برای امر به معروف به کار می‌گیرند و بر آن هستند تا حدود الهی در اجتماع جاری شود.(حج، آیه ۴۱)

۷. پنهان‌کاری: آمران به معروف برای آنکه آبروی کسـی برده نشود و امر به معروف تاثیر داشـته باشد، به شکل نجوا و نهانی به این کار اقدام می‌کنند؛ بنابراین، مسائل دیگران را مطرح نمی‌کنند و حفظ آبرو می‌کنند.(همان)

۸. بهره‌مند از نور ایمان: از صفات آمران به معروف، بهره‌مندی آنان از نور ایمان اسـت که تجلی آن در آخرت به شکل سفید رویی به نمایش در می‌آید.(آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۰۷)

۹. متعهـد به عهد الهی: از دیگر صفات آمران اینکه به عهدی که با خدا در روز السـت بسته‌اند وفادار هسـتند و هرگز از عمل به آن استنکاف نمی‌ورزند.(توبه، آیات ۱۱۱ و۱۱۲)

۱۰. صبر: از آنجا که امر به معروف کاری دشوار اسـت، لازم است تا آمران دارای صبر و شکیبایی باشند و از کوره در نروند و با استقامت و مقاومت تا رسیدن به هدف از پا ننشینند(لقمان، آیه ۱۷)؛ زیرا علی(ع) فرمود: مقصود از «واصبر علی ما أصابک»، صبر بر مشقّات امر به معروف است. (مجمع‌البیان، ذیل‌آیه)

۱۱. عزم: امر به معروف از امور مهم اجتماعی اسـت که سلامت اجتماع و روان امت را تامین می‌کند. بنابراین، داشتن عزم جدی در مقام عمل نسبت به آن بسیار مهم است. از همین رو آمران به معروف صاحبان عزم‌الامور هسـتند.(لقمان، آیه ۱۷) آنان بر همه مشکلات و پیامدهای کار اجتماعی خویش واقف و آگاه بوده و بر آن صبر می‌کننـد؛ زیرا صبر در طاعـت را از امور مهم می‌دانند حتی اگر این امر موجب شهادت آنان در دفاع از وظیفه شود.(همان؛ آل عمران، آیه ۲۱)

۱۲. رها از خسران و آتش دوزخ: کسانی که به فریضه عمل می‌کنند از خسـران ابدی رهایـی می‌یابند(عصر، آیـات ۱ تا ۳)؛ چنانکه عمل به فریضه موجب رهایی از آتش دوزخ است (تحریم، آیه ۶)؛ زیرا از معصوم سؤال شد: چگونه اهل خود را از آتش نگهداری کنیم؟ فرمود: به آنان امر و نهی کنید. (کافی، ج۵، ص۶۲، ح۳)

شهادت آمران به معروف و ناهیان منکر

بر اساس تعالیم قرآن، بسیاری از پیامبران که خود آمران به معروف و ناهیان از منکر بودند، به شـهادت رسیدند؛ و در این میان غیر از آنان گروهی از مومنان نیز به تبعیت از پیامبران در قالب توصیه به حـق و توصیه به صبر و انجام فریضه امر به معروف به شهادت رسیده‌اند که از آن جمله می‌توان به شهادت مومن انطاکیه‌اشاره کرد که تا پای جان برای بیان حقیقت و توصیه مـردم خویش به پذیرش ایمـان و همراهی با پیامبران ایسـتادگی کرد و به شهادت رسید. (یس، آیات ۲۰ تا ۲۷)

از پیامبـر(ص) در ذیـل آیه ۲۱ سـوره آل عمران آمده اسـت که یهودیان پیامبران و آمران به معروف از قوم خویش را به شـهادت رساندند.(مجمع البیان، ذیل آیه)

از آیات قرآن به دسـت می‌آید که افرادی چون مومن آل فرعـون برای امر به معروف به شهادت رسـیدند؛ زیرا حاضر نشـدند به کفر بمیرند و تابع حضرت موسـی(ع) نباشند، بلکه نه تنها این گونه بودند، بلکه امت و حتی فرعون و فرعونیان را به حق و حقیقت توصیه و دعوت می‌کردند.(غافـر، آیات ۳۸ تـا ۴۵) در روایتی از امام صادق(ع) در تفسـیر آیه آمده اسـت: فرعونیـان، مؤمن آل فرعـون را قطعه قطعه کردند.(بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۴، ص ۵۲۱، ح ۵۴)

یهودیـان در یک روز ۴۳ پیامبر از صبح تا ظهر و ۱۱۲ آمر به معروف را از ظهر تا شـام به شهادت رساندند؛(مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۲) این خود گواه روشنی بر قساوت آنان نسبت به مسئله دعوت به حق و امر به معروف است.(آل عمران، آیه ۲۱)

ابوعبیده جـراح می‌گوید: از رسـول خدا (صلـی الله علیـه و آله) پرسـیدم کدامیک از مـردم عذابش در روز قیامت از همه شـدیدتر است؟ فرمود: «کسـی که پیامبری را به قتل برسـاند یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس». سپس افزود: ای ابا عبیده! بنی اسـرائیل ۴۳ پیامبر را در آغاز روز در یک ساعت کشتند، در این حال ۱۱۲ نفر از عابدان بنی‌اسرائیل قیام کردند و قاتلین را امر به معروف و نهی از منکر کردند، آنها نیز در همان روز کشته شدند و این همان است که خداوند می‌فرماید: فبشرهم بعذاب الیم.

در تفسیر کبیر و مجمع‌البیان و قرطبی نیز آمده اسـت: بنی‌اسرائیل در اول روز آن هم در یک سـاعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصـد و دوازده نفر از آمـران به معروف را به شهادت رساندند.

امام حسین(ع) شهید امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین (ع) برای امر به معروف و نهی از منکـر به کربلا مـی‌رود و در این راه و انجام فریضه به شهادت می‌رسد؛ چنانکه خود ایشان در وصیت‌نامه‌اش می‌فرماید: انّی ما خَرَجتُ اَشِراً و لا بَطِراً و لا مُفسداً و لا ظالماً، انّما خَرَجتُ لِطَلَبِ الاصلاح فی اُمّة جَدّی، اُرِیدُ اَن آمُرَ بِالمَعرُوفِ وَ اَنهی عَنِ المنکَرِ وَ اَسیرَ بِسیرهِ جَدّی وَ اَبی عَلیّ بـن اَبی طالبِ (ع)؛ خروج و قیـام من از روی سرکشـی و خُوشگذرانی و فساد و ظلم نیست، تنها برای اصلاح در امت جدم(ص) قیام کردم و می‌خواهم به معروف امر کنم و از منکر بازدارم و به سیره جدم(ص) و پدرم علی بن ابیطالب عمل کنم. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص۳۲۹)

آن حضرت در کربلا نیز در سخنانی خطاب به یاران خویش اهمیت این مطلب را چنین بیان فرمود «إنّهُ قَـدْ نَزَلَ بِنا مِنَ الأمرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَ إنّ الدُّنیـا قَدْ تَغَیّرَتْ وَ تَنَکّرَتْ وَ اَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اَسْتَمَرّتْ حَذّاءُ وَ لَمْ تَبْقَ مِنْهَا إلّا صُبَابَةٌ کَصُبَابَةِ الإنَاءِ وَ خَسِیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبِیلِ أ لَا تَرَوْنَ إلَی الْحَـقِّ لَا یُعْمَلُ بِهِ وَ إلَی الْبَاطِلِ لَا یُتَنَاهَی عَنْهُ لِیَرْغَبَ الْمُؤْمِـنُ فِی لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقّاً فَإنّی لا أَرَی الْمَـوْتَ إلّا سَـعَادَةً وَ الْحَیَاةَ مَعَ الظّالِمِینَ إلّا بَرَماً؛ همانا آنچه را بر ما وارد شـده اسـت شما مشاهده می‌کنید، دنیا تغییر چهره داده و ناشناخته و نیکویی از آن رویگردان شده است و این روند با سـرعت ادامه دارد و چیزی از آن جز ته‌مانده‌ای همانند ته‌مانده آب در میان ظرف و جز یک زندگی پست مانند چراگاه بد (مانند شوره‌زار) نمانده است. آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شـود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟ بـا این وضع مؤمن باید به لقـای پروردگارش (شهادت)اشـتیاق یابد، همانا من مرگ را جز سـعادت و زندگی با ستمگران را جز ملامت و ناراحتی نمی‌نگرم».(مثیر الأحزان، ج۱، ص۴۴؛ تحف العقول، ص ۲۴۵)

امام صادق(ع) فرمود: به‌راسـتی هنگامی‌که عالم به علم خود عمل نکرد، موعظـه او در دل‌های مردم اثر نمی‌کند همان‌طور که باران از روی سـنگ صاف می‌لغزد و در آن نفوذ نمی‌کند.خدا در قـرآن نیز می‌فرماید: آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، امـا خودتان را فراموش می‌نمایید با اینکه کتاب (آسمانی) را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید؟

آمران به معروف و ناهیان از منکر با انحرافات جامعه مبارزه کردند؛ در این باره امیرالمؤمنین در خطبه شقشقیّه، در بیان دلایل پذیرش حکومت به همین مسـئله امر به معروف به شکلی اشاره کـرده و می‌فرماید: وَ ما اَخَذَ اللهُ عَلَی العُلَماءِ اَلّا یُقارّوا عَلی کِظَّةِ ظالِمٍ وَ لا سَغَبِ مَظلومٍ..؛ و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانـش می‌انداختم.(نهج‌البلاغه، خطبه ۳ معروف به شقشقیه)

امام باقر(ع) نیز می فرماید: اِنّ الاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ سَـبیلِ الأنْبِیـاءِ وَ مِنْهاجُ الصّلَحاء، فَرِیضَةٌ عَظِیمَةٌ، بِها تُقامُ الْفَرائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَکاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظالِمُ وِ تُعمَرُ الأرْضُ وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الأعْداءِ وَ یَسْتَقِیمُ الامْرُ...؛ : امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شـیوه صالحان است و واجب بزرگی‌است که واجبـات دیگر با آن بر پا می‌شـوند، راه‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود وحقوق پایمال شده، به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود و (بدون ظلم) حق از دشـمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد.(الکافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۵۵.)

از مهم‌تریـن صفات آمران به معـروف، آن اسـت که تنها بـرای رضایت خدا به این امر قیام می‌کنند و هیچ چیز دیگـری در نیت آنان راه نمی‌یابد.آنـان از همـه امکانات و قـوت و قدرتی که در اختیار دارند، برای امر به معروف بـه کار می‌گیرند و بر آن هسـتند تـا حدود الهی در اجتماع جاری شود.

بی‌زمانی حقایق در دالان زمان

حقایق هسـتی هر چند که ممکن اسـت در ظاهر گرفتار عناصر محدودیت‌سازی چون «زمان و مکان» باشـند؛ اما در باطن چنین نیست بلکه فرا زمانی و مکانی هستند و زمان و مکان حقیقت آنها را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد.

به عنوان نمونه، از نظر قرآن، کسـی که مال حرام می‌خورد، خـارج از محدودیت‌های زمانی و مکانی، در حال خوردن «آتش دوزخ» اسـت؛ این بدان معنا است که هم‌اکنون او آتشخواره است، نه اینکه در قیامت «آتشخواره» می‌شود؛ بلکه اتفاقی که در آینده از منظر بشر می‌افتد، ظهور آن باطنی است که اینک به سبب وجود پرده گناه بر دیدگان حقیقت بین قلب پوشیده شده است.(ق، آیات ۱۹ و ۲۰؛ شمس، آیات ۷ تا ۱۰، بقره، آیه ۷) چنانکه می‌فرماید: کسانی که مال یتیم را به ظلم می‌خورند جز این نیسـت که در شکمشان آتش می‌خورند. (نساء، آیه ۱۰)

براسـاس تعالیم قرآن، وقتی انسان کاری را انجام می‌دهـد، هم اینک خـدا و پیامبر(ص) و معصومان(ع) آن کار را «به تحقیق» می‌بینند؛ نه اینکه در آینده ببینند؛ زیرا خدا همین الان می‌بیند و بر همین سـیاق پیامبر(ص) و معصومان(ع) نیز می‌بینند: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ و بگو: عمل کنید یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.(توبه/ ۱۰۵) بلکه اتفاقی که می‌افتد اینکه عامل وقتی به عالم دیگر می‌رود، آنجا آن حقیقت را به شکل «نباء» و خبر می‌یابد؛ زیرا «سـین» در «سیری» برای تحقیق است نه تسویف.

بنابرایـن، هـر عملی که ما انجـام می‌دهیم هر چند ظاهری دارای زمان و مکان اسـت، ولی حقیقت آن فرا زمانی و مکانی است و هرگز گرفتار لحظه و مکان نیست تا بعدا چهره‌نمایی شود، بلکه هم‌اکنون کسی که چشـم برزخی دارد می‌تواند حقیقت عمل ما را ببیند.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره خاطره‌ای را نقل می‌کند و می‌فرماید: یک روز در ایام عمره بود بعد از نماز صبح رو به روی ضریح مطهّر پیامبر(ص) نشسته بودم، دیدم فرد میانسـالی نزدیک ۴۰ ساله آمد و گفت: حاج آقا آیه: «کَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ لَتَرَوُنّ الْجَحِیمَ؛(تکاثر/۵) اگر علم یقین داشتید هم اینک بـه تحقیق دوزخ را می‌دیدید»، یعنی چه؟ من هم مختصری برایش توضیح دادم، گفت: برای من اتفاق افتاده است. گفت: من در ایران کارم آبمیوه فروشی اسـت، مردم می‌آیند آبمیـوه می‌گیرند، آن وقت هم رسـم بود که این قالب‌های یخ را جلوی مغازه آبمیوه‌فروشی می‌گذاشتند، من یک روز صبح نماز خواندم و آمدم جلوی مغازه دیدم این قالب‌های یخ را گذاشتند، ولی از آنها شعله می‌جوشد و کاملاً گُر گرفته است، من فهمیدم که کسب من آلوده